

بچه‌ها بنتری



• سال مفتح • اردیبهشت ۹۷ • شماره ۷۴
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



با شادی بخوانید

- ۲ جشن انتظار
- ۴ بهار نارنج
- ۶ امید بیداری
- ۷ دو چرخه، آی دو چرخه!
- ۸ بلبل شیدا
- ۹ شهر بادگیرها
- ۱۲ پیشِ دزد، روسفیدم
- ۱۳ بیمار زنده دل
- ۱۵ خرج کردن به حساب دیگران
- ۱۷ آبله مرغان
- ۱۸ زوزه در حیات وحش
- ۲۰ ماشین‌ها در خدمت ما
- ۲۱ اسم و فامیل کشورها
- ۲۳ آن چیست؟
- ۲۴ گفتم تا بخندی
- ۲۶ پاسخ چیستان‌های فروردین

جشن انتظار

عصر پنجشنبه بود و برای رفتن به خانه‌ی مادربزرگ آماده می‌شدیم که زنگ در به صدا درآمد. ما که فکر می‌کردیم میهمان آمده و دیگر نمی‌توانیم پیش مادربزرگ و پدربزرگ برویم، با ناراحتی گفتیم: «چقدر ما بدشانسیم! این چه وقت میهمان آمدن است؟»

مامان با ناراحتی گفت: «وقتی به میهمان که حبیب خدا است بی احترامی می‌کنید، انتظار دارید خدا شما را دوست خود بداند؟» برادر کوچولو گفت: «حبیب‌خان آمده؟ حبیب‌خان کیست؟» با وجود ناراحتی، همه خندیدیم.

برادر بزرگم که در را باز کرده بود، بعد از چند دقیقه آمد و گفت: «مامان! بچه‌های محل می‌خواهند کوچه‌ها را برای جشن انتظار چراغانی و تزئین کنند. ما چقدر مشارکت می‌کنیم؟»

مامان به سراغ کیف پولی رفت که کنار وسایل مربوط به بابا در کمد دیواری قرار داشت و ما آن را «کیف پول ویژه» می‌نامیم. پول‌های این کیف همیشه برای امور خاص مثل خرید هدیه برای اقوام، کمک به نیازمندان و برپایی جشن و مانند آن خرج می‌شود.

وقتی برادر بزرگم رفت تا پول را بدهد، خواهر کوچولو پرسید: «مامان جون! جشن انتشار چیست؟» مامان که خنده‌اش گرفته بود، دستی به موهای او کشید و گفت: «دختر گلم، جشن انتظار! این جشن به مناسبت تولد امام دوازدهم برگزار می‌شود. حالا بگو بینم اسم امام دوازدهم چیست؟»

برادر کوچولو گفت: «امام زمان!» خواهر کوچولو بغض کرد و گفت: «خودم می‌دانستم ولی نگذاشت بگویم.» مامان گفت: «مطمئنم که امام زمان را می‌شناسی. او امام مهربان ماست. او

ما را می‌بیند اما ما نمی‌توانیم او را ببینیم و منتظریم روزی
به‌دستور خداوند ظاهر شود و ما بتوانیم از نزدیک او را زیارت
کنیم و به دستوراتش عمل کنیم. تا رسیدن آن روز، همه‌ی ما
منتظر هستیم و روز تولد امام عزیزمان را جشن می‌گیریم، گل و
شیرینی پخش می‌کنیم و تولدش را تبریک می‌گوییم و از
امام‌زمان می‌خواهیم برای ما دعا کند.»

در شب جشن انتظار، یکی از همسایه‌ها گفت: «بزرگ‌ترین و
زیباترین جشن تولد دنیا امشب برای امام‌زمان برگزار
می‌شود!» امام خوب ما، تولدت مبارک! منتظر ظهورت هستیم!
[[قاصدک]]

بهار نارنج

درخت نارنج کوچک من
شکوفه آوردنت مبارک!

لباس خوش‌رنگ و نونواری
که کرده‌ای بر تنت مبارک!
همین که اردیبهشت آمد
تو پر شدی از بهار نارنج
که ماه آبان بیاوری تو
به خانه‌ی ما هزار نارنج
شکوفه‌ات رنگ و بوی خود را
مگر که از آسمان گرفته
که خانه‌مان از تو گشته خوش‌بو
حیاطمان از تو جان گرفته
خدا کند روز و روزگارت
همیشه اردیبهشت باشد
که خانه‌مان از بهار نارنج

[[افشین علاء]]

همیشه مثل بهشت باشد

امید بیداری

ای نشانه‌ی پاکی

ای امید بیداری

ای معلم خوبم

از محبت جاری

من اسیر شب بودم

تو چراغ راه من

مثل ماه تابیدی

در شب سیاه من

از تو دیدگان من

چون ستاره روشن شد

نکته‌های شیرینت

شمع روشن من شد
راه زندگانی را
تو به من نشان دادی
شور و عشق و ایمان را
در دلم تو بنهادی
خانه‌ی دل من شد
جایگاه مهر تو
من همیشه می‌مانم
در پناه مهر تو
دو چرخه، آی دو چرخه!
مورچه حواس نداره
وقتی می‌ره خیابون
پیاده یا سواره

[[علی اصغر نصرتی]]

تا دوستش رو می‌بینه
حواس اون پرت می‌شه
باز دوباره

مورچه‌ی نازی نازی
بازی میاد به یادش

می‌ایسته تو خیابون

دو چرخه‌ای رد می‌شه
با سرعت زیادش

دو چرخه، آی دو چرخه! آی دو چرخه!

مورچه داره دُور خودش می‌چرخه

بلبل شیدا

باز هم آمد بهار

به لطف پروردگار

«رودابه حمزه‌ای»

صد گل زیبا شکفت
در چمن و سبزه زار
بلبل شیدای مست
آمد و بر گل نشست
شور و نوا ساز کرد
این سخن آغاز کرد:
بلبل شیدا منم
عاشق گل‌ها منم
کرده مرا بی‌قرار
جلوه‌ی فصل بهار
شهر بادگیرها
بی‌گمان در یزد است
بهترین شیرینی

[[مفهری طهماسبی]]

هم سَفالینه‌ی یزد
بہتر است از چینی
مردمش، دوران‌دیش
ساکت و کم حرفند
چون کویر، آرامند
مثل دریا، ژرفند
با همه سختی‌ها
سازگاری دارند
در دل خشک کویر
دوستی می‌کارند
یک طرف مسجد شهر
یک طرف آتَشگاہ
ہمہ باہم ہمدل

همه باهم همراه
بر سر هر بامی
بادگیری برپاست
یزد، در قلب کویر
شهر تاریخی ماست

یزد: شهرستان یزد، مرکز استان یزد.

سفالینه: ظرف‌هایی که از گل پخته درست می‌کنند، سفال.

آتشگاه: پرستشگاه زرتشتیان که در آن آتش مقدس همیشه
روشن است.

بادگیر: در پشت‌بام شهرهای کویری ایران از جمله یزد،
بادگیرهایی می‌ساخته‌اند تا هوای خانه‌ها را خنک کند.

[[اسدا... شعبانی]]

پیشِ دزد، روسفیدم

می‌گویند یکی از بزرگان، میهمانی مفصلی داده بود. تعداد میهمانان زیاد و ریخت و پاش و خوردنی‌ها هم بسیار بود. ناگهان یکی از میهمانان فریاد زد: «ساعت طلای من را یکی دزدیده.» همه در این فکر بودند که ساعت گران‌قیمت را چه کسی دزدیده است.

همه‌ی میهمانان از ثروتمندان و اشراف بودند و کسی شک نمی‌کرد که آن‌ها دزد باشند. در آن میان، به نوکر بیچاره‌ی صاحب‌خانه، تهمت دزدی زدند و گفتند: «حتماً تو ساعت را دزدیده‌ای.» نوکر هرچه انکار و التماس کرد، کسی به حرفش گوش نکرد و همه حاضران، او را به باد کتک گرفتند. نوکر کتک می‌خورد و می‌گفت: «اگر پیش همه‌ی شما شرمنده‌ام، پیش دزد، روسفیدم.»

گاهی شخصی بی گناه، متهم به انجام عملی خلاف می شود و نمی تواند بی گناهی خود را ثابت کند. وقتی چنین شخصی می بیند که همه او را گناهکار می دانند و هیچ کس بی گناهی اش را باور نمی کند، می گوید: «اگر پیش همه شرمنده هستم، پیش دزد روسفیدم!»

«فوت کوزه گری، مصطفی رحمان دوست»

بیمار زنده دل

پیامبر (ص) شنید که یکی از اصحاب، بیمار و بستری شده است. به عیادت او رفت، کنار بالینش نشست و با مهربانی احوالش را پرسید. وقتی بیمار، آن حضرت را بر بالین خود دید، چنان خوشحال شد که نه تنها بیماری را از یاد برد بلکه به بیماری خود افتخار کرد و با خود گفت: «این بیماری بود که موجب شد پیامبر (ص) به دیدار من بیاید. خوشا رنجی که دنبالش گنج

است! خوشا دردی که سرورم را به بالینم آورد! این از لطف سرشار خدا بود که بیمار شوم و همه‌ی شب را نخوابم و پاسی از شب را در کنار رسول خدا (ص) بیدار بمانم.»

پیامبر (ص) به بیمار فرمودند: «آیا در گذشته دعایی کرده‌ای که نابجا بوده؟» بیمار گفت: «یادم نمی‌آید مگر اینکه به لطف و توجه شما، به یاد آورم.» حضور پر برکت پیامبر (ص)، نوری درون قلب بیمار پدید آورد که او به یاد گذشته افتاد و عرض کرد: «ای رسول خدا! یادم آمد! من در لجنزار گناه، غوطه‌ور بودم و در آن دست و پا می‌زدم و برای نجات خود، به هر وسیله‌ای دست می‌انداختم. بنابراین، چاره‌ای جز این ندیدم که از درگاه خدا درخواست کنم، مرا به بیماری مبتلا کند تا در همین دنیا به کیفر اعمالم برسم و تنبیه شوم اما خوشبختانه شما به فریادم رسیدید.»

پیامبر (ص) به او هشدار دادند که دیگر چنین دعا‌هایی نکند! بیمار گفت: «اینک توبه کردم و پس از این، دعای بیجا نمی‌کنم.» پیامبر (ص) دعای توبه را به او آموزش دادند و فرمودند که بگویند: «ای آسان کننده مشکلات! در این دنیا و در سرای آخرت، به ما نیکویی عطا فرما! بارگاه ربوبی خودت را مقصد نهایی ما قرار بده! راهی را که در پیش داریم، مانند بستان سرسبز، خرم و لطیف فرما!»

[[ابوالفضل هادی منش]]

خرج کردن به حساب دیگران

مردی قصد داشت یکی از دوستانش را به شام دعوت و از او پذیرایی مفصلی بکند. سگ او نیز از سگ دیگری در محل زندگی خود دعوت کرد تا با هم شام بخورند. وقتی سگ میهمان از راه رسید، به شام مجلی که آماده می‌شد، نگاه کرد و در

حالی که از شادی در پوست خود نمی‌گنجید، با خود گفت: «چه پذیرایی باشکوهی! غذای خوبی انتظارم را می‌کشد. باید آن قدر بخورم که تا فردا شب سیر باشم.»

سگ میهمان در تمام این مدت، برای نشان دادن رضایت خود از پذیرایی دوستش، دُم خود را تکان می‌داد اما آشپز که از تکان‌های دم سگ متوجهی حضور او در آشپزخانه شده بود، بلافاصله دست و پایش را گرفت و او را از خانه بیرون انداخت. سگ زوزه‌کشان، به سوی خانه‌ی خود به راه افتاد. بین راه یکی از سگ‌های آشنا او را دید و از او پرسید: «شام چطور بود؟» سگ جواب داد: «آن قدر نوشیدنی‌های گوناگون بود و من نوشیدم که نفهمیدم چطور از خانه بیرون آمدم!» نباید به کسانی که می‌خواهند به حساب دیگران خرج کنند، اعتماد کرد.

[[ترجمه حسین ابراهیمی]]

آبله مرغان

بسیاری به اشتباه تصور می کنند که تنها کودکان آبله مرغان می گیرند اما بزرگسالان نیز ممکن است به این بیماری مبتلا شوند. وقتی یکبار دچار این بیماری شدید، دیگر در مقابل آن ایمن خواهید بود. بیشتر مردم که در کودکی آبله مرغان می گیرند، در دوران بزرگسالی به ندرت دوباره به آن مبتلا می شوند. به همین دلیل است که گاهی می شنویم فرد بزرگسالی آبله مرغان گرفته است.

آبله مرغان، بیماری مسری است و به سادگی از فردی به فرد دیگر سرایت می کند. بنابراین، کودکان مبتلا را جدا از بقیه و در خانه نگاه می دارند. اولین نشانه‌ی آبله مرغان، جوش‌های پوستی است. درجه حرارت بدن بیمار بالا می رود و دچار سردرد و بی اشتها می شود.

مشکل بزرگ بیماری آبله‌مرغان اینکه ممکن است بیمار قبل از ظاهر شدن نشانه‌های بیماری، دیگران را مبتلا کرده باشد. به همین دلیل در بسیاری موارد، پیش از آنکه کسی متوجه شود، ممکن است گروهی از کودکان به این بیماری مبتلا شده باشند. آبله‌مرغان معمولاً بیماری خفیفی است اما برای جلوگیری از عوارض این بیماری، معاینه‌ی بیمار توسط پزشک امری مهم و ضروری است.

[[سپیده عنده‌لیب و حسین یاسینی]]

زوزه در حیات وحش

شغال پشت‌سیاه این شغال پرطاقت در قسمت‌های گرم و خشک شرق آفریقای جنوبی ساکن است. این جانور از گورخرها، بزهای کوهی و طعمه‌های بزرگ تغذیه می‌کند و جانوران کوچک را هم شکار می‌کند.

گرگ صحرائی گرگ‌های صحرائی، با وجود اینکه شکار بی‌رویه آن‌ها در مناطق مختلف جهان ادامه دارد، هنوز در بعضی از مناطق شمال آمریکا یافت می‌شوند. این جانوران علاوه بر هم‌نوعان خود، جفت خود را از بین گرگ‌های خاکستری و سگ‌های اهلی نیز انتخاب می‌کنند.

روباه مرداب این روباه، کوچک‌ترین نوع روباه است که در مناطق صحرائی آفریقا زندگی می‌کند و از جانوران کوچکی مثل مورچه‌ها و موریان‌ها تغذیه می‌کند. گوش‌های دراز این جانور به آن کمک می‌کند تا خود را در گرمای شدید صحرا خنک کند.

سگ وحشی آفریقایی این شکارچی ترسناک و تیزدندان، اغلب فقط از گوشت تغذیه می‌کند. یک گله از سگ‌های وحشی به راحتی می‌توانند یک گوزن وحشی یا گورخر را از پای

در آورند.

«صدیقه ابراهیمی و مهرزاده میناثراد»

ماشین‌ها در خدمت ما

درون یک ماشین لباسشویی لباس‌هایتان را چگونه می‌شوید؟
آن‌ها را درون تشت پر از آب و صابون می‌ریزید، سپس آن‌ها را چنگ می‌زنید تا تمیز شوند. بعد با آب تمیز یک تا سه بار آبکشی می‌کنید و آن‌ها را می‌چلانید تا آبشان گرفته شود!
ماشین لباسشویی طی چند مرحله شست‌وشو، همه‌ی این کارها را انجام می‌دهد. حتی بهتر از خود ما لباس‌ها را می‌شوید و تمیز می‌کند. ماشین‌های لباسشویی برای کار کردن به مواد شوینده، آب و الکتریسیته نیاز دارند.

روبات کارگر بعضی ماشین‌ها به کمک رایانه‌ها برنامه‌ریزی می‌شوند تا کارهای مورد نظر را به‌طور خودکار انجام دهند.

این نوع ماشین‌ها روبات نام دارند. روبات‌ها در کارخانه‌های خودروسازی، عملیات سوار کردن قطعات خودروها را انجام می‌دهند. آن‌ها از عهده‌ی انجام کارهای سخت و خطرناک مانند جوشکاری (متصل کردن قطعات فلزات به یکدیگر از طریق حرارت دادن آن‌ها) و رنگ کردن بدنه خودرو برمی‌آیند.

[[مجید عمیق]]

اسم و فامیل کشورها

کلمبیا: سرزمین کریستف کلمب

کنیا: گوه سپیدی

کویت: دژ کوچک هندی

گرجستان: سرزمین کشاورزان

لبنان: سفید

مراکش: مغرب
مصر: شهر، آبادی
مقدونیه: سرزمین کوه‌نشین‌ها، بلندنشین‌ها
مکزیک: اسپانیای جدید
نروژ: راه شمال
نیجریه: سرزمین سیاه
واتیکان: گرفته شده از نام تپه‌ای به نام واتیکان
ونزوئلا: ونیز کوچک
هلند: سرزمین چوب آلمانی
هندوستان: پر آب
یمن: خوشبخت

«ناصر نثار»

آن چیست؟

*** قهوه‌ای، رنگ تنش**

خاکست پیراهنش

همسایه‌ی پیازه

تو هر خونه، نیازه

*** یه مار مهربونه**

تو دست باغبونه

فیش فیشی جون همیشه

به فکر باغچمونه

*** چی داره توش؟ شیر و شکر**

از تو مغازه‌ها بخر

چوبی، یخی یا قیفیه

یادت اومد بگو چیه

* شبیه ماهه، خم شده
از روی شاخه کم شده
زرده لباس رو تنش
از توی باغ آوردنش
* خونه‌اش تو باغچه‌ی ما
نشسته زیر گل‌ها
نه یکی و نه دوتا
پاهش شده هزارتا
گفتم تا بخندی

پاسخ‌ها را در شماره بعد بخوانید

😊 مرد چاق پس از سؤالات مختلف از دکتر در باره‌ی چگونگی
لاغر شدن گفت: «دکتر جان! اگر فقط روزی دو سه بار سرم را به
سمت بالا حرکت بدهم، برای لاغر شدنم کافی است؟» دکتر:
«بله همین‌طور است.» مرد: «در چه ساعاتی باید این کار را

انجام دهم؟» دکتر: «سر میز غذا! هر وقت غذایی برایت آوردند، باید دو سه مرتبه سرت را به علامت نه به بالا حرکت دهی.»

😊 معلم: «بگو ببینم کمبوجیه چه جور پادشاهی بود؟»
دانش آموز: «آقا معلم، پادشاه بدی نبود فقط همیشه از کمی بودجه شکایت می کرد!»

😊 مادر عروس: «جشن عروسی را در کدام هتل می گیرید؟»
داماد: «عروسی را نمی دانم ولی با این ترتیب که شما پیش می روید، مجلس فردای عروسی را حتماً در زندان خواهیم گرفت.»

😊 میهمان: «چه خوب! چه کار کردید که از دست موش ها راحت شدید و دیگر موش ندارید؟» میزبان: «از این شیرینی هایی که روی میز است، به آنها دادیم.»

😊 معلم: «بچه‌ها! چهار فصل را خواندیم. حالا کدام یک از شما می‌تواند بگوید بهترین موقع برای چیدن میوه‌ها چه وقت است؟» یکی از شاگردان: «آقا اجازه! وقتی که در باغ، باز و باغبان در خواب و سگ، بسته باشد!»

😊 پزشک در حال بررسی وضعیت بیماران در بیمارستان، رو به پرستار کرد و پرسید: «حال بیمار اتاق شماره‌ی هشت چطور است؟» پرستار: «او دائم اسم زنش را بر زبان می‌آورد و می‌خواهد زنش بیاید.» پزشک با خونسردی گفت: «معلوم می‌شود بیچاره حالش خیلی بد است و هنوز هم هذیان می‌گوید.»

پاسخ چیستان‌های فروردین

جوراب، گوجه‌سبز، دمپایی، عینک، مداد، بالش.



Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Nasrin Atyabi
Address: P.O. BOX 17775/348 Tehran
Fax: +9821 33102466
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

کامپ برقی تهران، تهران ایران، تهران ۱۵۹۴ پور، پلاک ۳۸
تلفن: ۳۳۱۰۲۴۶۶ / ۳۳۵۱۱۸۸۶-۴
تلفنکس: ۳۳۱۰۲۴۶۶ همراه: ۳۳۱۰۲۴۶۶
ایران جلد، واحد کتابی

ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا

صاحب انتشار و مدیر مسئول: نسرين اتيابي
انور هاشمي، حسين يوسفی، فرزانه
ويراستار، سید محمد حسینی
تلفنکس: ایران - تهران صندوق پستی: ۱۷۷۷۵/۳۳۸